

چارچوبی انتقادی برای سیاست‌پژوهی مسئله حجاب در جمهوری اسلامی ایران؛ منطبق بر نظریه و الگوی عرفی شدن جامعه ایران

سید مجید امامی*

چکیده

مسئله اصلی مقاله حاضر، کارکردها و کژکارکردهای پی‌گیری یکی از ضرورت‌های حکومت دینی است که از پیچیده‌ترین مسائل فرهنگی جهان معاصر - یعنی تمایز جنسیتی و بحران جنسی و هویت‌یابی بدن - بی‌بهره نیست. رویکرد نگارنده در این جامعه‌شناسی حجاب، به کارگیری چارچوب نظری عرفی شدن بوده که خود باب مستوفایی از مباحث موافق و مخالف است، لیکن با پذیرش این اصل که حکومت اسلامی نمی‌تواند نسبت به احکام الهی بی‌تفاوت باشد، در پنج محور به کژکارکردها و پیامدهای محتمل و عملی اجرا و تحقق چنین امری پرداخته شده تا توجه سیاست‌گذاران و مجریان فرهنگی اجتماعی را بار دیگر به معادلات پیچیده دین و فرهنگ جلب کرده باشد و البته، فرایندهای پیش‌گیرانه، بازاندیشانه و حفاظتی را به مجموع راهبردهای ارتقا و بهسازی حجاب و آراستگی بیفزاید. روش پژوهش، تحلیلی و توصیفی است و از اسناد، اخبار و مشاهدات میدانی و سیاستی، در کنار منابع اولیه بهره برده شده است. در ضمن، این مقاله دربردارنده طبقه‌بندی توصیفی‌ای از راهبردها و تحلیلی محیطی از رویارویی نظام با مسئله بدحجابی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها

حجاب، بدحجابی، عرفی شدن دین، عرفی شدن جامعه، راهبردهای بهسازی و ارتقاء حجاب.

* دانشجوی دکتری و مدرس فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع) sm.emami@isu.ac.ir
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۲/۱۸ تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۰۳/۲۰

طرح مسئله

پوشش، بدن‌داری و حجاب - با همان معنایی که در دوره معاصر مطرح می‌شود - امری بسیار حساس در امور فرهنگی است، به این معنا که استعداد بی‌نظیری برای خلط شدن با انواع حواشی و مباحث مرتبط و غیر مرتبط دارد. از این رو، از نظر روش پژوهش لازم است تا به عنوان یک «مسئله» و نه «موضوع» با آن برخورد کنیم. درباره هر موضوع در جهان اجتماعی می‌توان بی‌نهایت بحث کرد اما مسئله، حدود و ثغور پاسخش را با خود همراه دارد. در همین راستا، تحلیل و شکست مسئله به اجزاء و عناصر واقعی‌اش اهمیت پیدا می‌کند. یکی از نقاط جالب در این مسئله این است که حفظ و پافشاری برحجاب در برخی جوامع غربی، حرکتی خزنده علیه ارزشی به نام «سکولاریزاسیون» قلمداد می‌شود و برای جلوگیری از آن حتی برخی از دیگر ارزش‌های غربی به کنار می‌رود (مانند فرانسه^۱) در حالی که «کشف حجاب» در این سوی جهان، آخرین مرحله از تحقق فرهنگی اجتماعی لیبرالیسم تصور می‌شود (مانند ترکیه اواخر قرن بیستم و تونس) و نیز اجبار حجاب خود در منظر برخی روشنفکران ایرانی احتمال عرفی شدن را افزایش داده است. از سوی دیگر ماهیت مکتبی - ایدئولوژیک نظام اسلامی باعث شده تا مسئله امنیت نرم در جمهوری اسلامی ایران از جایگاهی ویژه و بالاتری برخوردار باشد، هر چند در نظام‌های سکولار نیز مسئله امنیت نرم مورد توجه ویژه است و دقیقاً به همین دلیل است که در غرب - و به ویژه اروپا - با مظاهر تدین اجتماعی همچون (حجاب) برخورد جدی می‌شود.

به هر حال حجاب، پس از سه دهه خود را در حد یکی از مشکله‌های جنگ نرم و تهاجم فرهنگی مطرح کرده و با توجه به این نکته به نظر می‌رسد که حجاب و پوشش از شاخص‌های اصلی امنیت نرم در جمهوری اسلامی ایران است. در نظام اسلامی تضعیف «شاخص‌های دینی» جامعه با تضعیف اساس نظام رابطه‌ای مستقیم دارد؛ چرا که ماهیت دینی نظام ایجاب می‌کند تا زیرساخت‌های ایدئولوژیک جامعه استمرار یابد. از سویی پایه ضروری و تعطیل‌ناپذیر اسلام «شریعت» است و در همین مقوله، از بسیاری ادیان به‌ویژه مسیحیت، متمایز می‌شود. حجاب و پوشش یکی از مصادیق بارز و عینی شرع مقدس است. ضمن این که حجاب به عنوان نمادی از شریعت اسلام در میان جهانیان شناخته شده است و در افکار عمومی دنیا رعایت آن از سوی یک فرد مسلمان، میزانی برای پای‌بندی حداکثری او به دین

۱. قوانین کشور فرانسه از سال ۲۰۰۴ دختران را از داشتن حجاب اسلامی در مدرسه‌ها، دانشگاه‌ها و مکان‌های دولتی منع می‌کند («استثنای فرانسوی». روزنامه همشهری، سه‌شنبه ۱۷ شهریور ۱۳۸۳، سال یازدهم شماره ۳۴۸۹، ترجمه مرمر کبیر).

به حساب می‌آید، موضع رسانه‌های غربی در برابر برپایی انقلاب اسلامی، در تقویت این تصویر عمومی بسیار مؤثر بود.

از سویی باید اشاره کرد که این تهدیدات تنها به حوزه امنیت فرهنگی محدود نمی‌شوند، بلکه نتایج آن تأثیرات مخربی در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی دارد. برای مثال روشن است که وقتی در جامعه‌ای که بر اساس پایه‌های سنتی و دینی - تاکنون حجاب امری مرسوم بوده، پدیده بدحجابی به یک بیماری و اگیردار بدل می‌شود، روابط اجتماعی افراد و تعاملات متأثر می‌شود. از اولین نتایج روشن آن تزلزل در بنیان خانواده به عنوان رکن اساسی اجتماع سنتی است. از سوی دیگر گرایش به سکولاریسم در ایران (البته، به معنای تفکیک دین از سیاست) در آغاز دهه هشتاد، به لحاظ فردی در حال گسترش گزارش شده است (دفتر طرح‌های ملی، بی تا: ۳۸).

به اعتقاد برخی، با توجه به پیچیدگی‌های این حوزه و مجاز نبودن حکومت اسلامی به مداخلات دینی و عدم سابقه شفاف در تاریخ اجرای حدود اسلامی برای مبارزه با بدحجابی، اساساً از پرداختن به این مقوله خودداری شده است. مخالفان، این موضع را نگاهی لیبرال به این مسئله دانسته‌اند (غلامی ۱۳۹۱). در مقابل؛ تجربه‌ای از برخوردهای قهری با معضلاتی همچون بدحجابی در کارنامه جمهوری اسلامی ایران به ثبت رسیده است که افزون بر آن که چندان زیننده نبوده در باب اثربخش بودن آنها نیز تردیدهای جدی وجود دارد.

فرضیه حاکم بر این تحقیق آن است که حجاب، مسئله پیچیده و بدقیلی (Weaced Problem) است که احتمال (نه امکان) عرفی شدن^۱ در تجربه جمهوری اسلامی را دوچندان ساخته است و برخی حامیان عرفی‌گرایی (سکولاریزم) نیز برای اثبات مدعای خویش به همین مسئله متوجه شده و عرفی شدن و داشتن اهداف اسلامی در حکومت (از جمله تاکید بر اجرای احکام) را لازم و ملزوم دانسته‌اند (سروش: ۱۳۷۹؛ حجاریان: ۱۳۸۲)؛ هرچند این تحلیل بیشتر بر ساخت دینداری و جامعه مسیحی مبتنی است و مورد نقد فراوان قرار گرفته است (مهدوی زادگان)، اما همچنان احتمالی مهم و نگران‌کننده است. عوامل مقوم و مؤثر بر این احتمال عبارتند از: الف) فشار سیاسی غرب علیه موجودیت عینی و نمادین انقلاب اسلامی که به شیخون فرهنگی انجامیده است؛ ب) گسترش فرهنگ برهنگی منتشر در سبک زندگی جهانی شده و آمریکایی امروز که تقاضای مؤثر و گرایش به بدحجابی را افزایش داده است؛ ج) تحول متغیرهای جمعیتی و جنسیتی، حساسیت‌ها و نامعادلات جنسی در جامعه ایران.^۲

۱. در سرتاسر این مقاله از معادل عرفی شدن برای «سکولاریزاسیون» استفاده شده، هرچند معادل «دنیوی شدن» نیز رساست، اما دلالت معنایی عرفی در مقابل قدسی بالاتر است.

۲. شکی نیست که اسلام و فرهنگ اصیل جامعه ما اخلاق و نظام جنسی کارآمدی داشته است (مطهری، ۱۳۸۶) در دوره ←

(علل قابل‌ی؛ د) راه دشوار جامعه‌پذیری در اجتماع دینداران، فرهنگ‌سازی دینی و برنامه‌ریزی اجتماعی بر اساس احکامی که هنوز پایگاه و زبان اجتماعی سراسری پیدا نکرده‌اند. برای مثال، یک درس خارج فقه در حوزه مسئله حجاب در حوزه‌های علمیه ما تاکنون دیده نشده است. اگر چه نظام اسلامی در ایران و رهبران آن به تلازم فقه و سیاست‌گذاری اجتماعی اهمیت می‌دهند و حکومت را فلسفه عملی تمام احکام می‌داند (امام خمینی) لیکن این امر عینیت علمی و عملی پیدا نکرده است. به این معنا که باید در فرایند طبیعی تولید و پالایش احکام در حوزه‌های علمیه مورد اهتمام قرار بگیرد.

پرسش‌هایی که این مقاله قرار است به آنها پاسخ دهد عبارتند از:

- داعیه اجرای حکمی مانند حجاب در عرصه عمومی یک جامعه اسلامی، از منظر

سکولاریزاسیون؛ چه تهدیدهای احتمالی را در پی خواهد داشت؟

- مسئله حجاب نفیاً و اثباتاً چه نسبتی با راه‌های محتمل عرفی شدن در ایران دارد؟

- تصرف جمهوری اسلامی ایران و نظام فرهنگی آن در این حوزه، چه آسیب‌هایی از دریچه عرفی شدن، در پی داشته است؟

نگارنده با فرض تفاوت «نظام سازی اسلامی» (آن هم با ظرفیت‌های محتوا و روش شیعی) و «ایدئولوژیک کردن دین» که در نقد روشنفکری دینی به جمهوری اسلامی مورد غفلت قرار گرفته، نفس اجرای احکام در حوزه عمومی را مایه و مستلزم عرفی شدن نمی‌داند، اما درباره شکل‌ها، سطوح و واکنش‌هایی نسبت به اجرای احکام، بیم بر رسوخ عرفی‌گرایی می‌برد. از این رو، با شفاف سازی آن در صدد پیش‌گیری است. موضوع حجاب البته، از آن جهت انتخاب شده که ملموس‌ترین و مبتلا به‌ترین مصداق فروضی است که در مقاله طرح می‌شود. بر همین اساس، باید گفت که این پژوهش از سنخ مطالعات سیاست‌پژوهی است؛ چرا که به چگونگی و پیامدهای تدوین یا اجرای خط‌مشی‌های عمومی رسمی و غیر رسمی بر جامعه نظر دارد.

۲. چارچوب نظری

۲.۱.۲. دین

به نظر می‌رسد چنین پژوهشی مانند دیگر مطالعات در جامعه‌شناسی دین ناچار از ارائه تعاریف مفاهیم مبنا می‌باشد تا در بنا و روبنا از کیفیت استدلالی و انسجام برخوردار باشد. از

← معاصر همگام با دیگر اجزاء و ابعاد فرهنگی ما که مورد غفلت، رکود، هدم و اضمحلال قرار گرفت، نظام جنسی نیز متاثر شد و در قبال جایگزین غربی وارداتی نیز منفعلانه برخورد شد.

یک حیث تعاریف را می‌توان به ذاتی و کارکردی تقسیم کرد ما نیز از میان تعاریف فراوان ارائه شده برای دین، به تفکیک تحویلی و غیر تحویلی (شجاعی زند، ۱۳۸۸: ۱۹۸) نیز توجه خواهیم داشت: بروس، باورها، اعمال و نهادهایی که زیربنای آنها وجود ذواتی با قدرت کارگزاری یا قدرت غیرشخصی یا فراگردهای دارای معنا و مقصود اخلاقی است که می‌تواند اوضاع و احوال انسانی را تنظیم کنند یا در امور انسانی مداخله نمایند را «دین» می‌داند. این یک تعریف ذاتی و تحویلی مناسب از دین است (بروس: ۵۵۹). از سوی دیگر، دین فراروی از مادیت، منیت و موقعیت خوانده شده است (شجاعی زند، ۱۳۸۸: ۲۴۷). برگر معتقد است دین سهمی راهبردی در تلاش بشر برای ساختن جهان دارد و ضامن آن است که نظم بشری به تمام هستی فرافکنده شود. دین تلاشی جسورانه برای درک تمامیت عالم به عنوان وجودی به لحاظ انسانی، مهم است (برگر، ۱۹۶۷: ۳۷، به نقل از شجاعی، ۱۳۸۸: ۲۲۳).

۲.۲. عرفی شدن

ماکس وبر از پایه‌گذاران اثرگذار جامعه‌شناسی است که دربارهٔ دین در دوره مدرن - هرچند غیر مستقیم اما متقن و تطبیقی - پایه‌گذار یک سبک فکری بود. او توضیح می‌دهد که عقلانیت و سازمان اداری امکان کنترل مؤثر بر طبیعت و جامعه را به بشر نوین داده است. بحث عرفی شدن وی ناظر بر این نیست که: خدا مرده است بلکه برعکس معتقد است که جامعه نوین خدایان فراوان متنازعی که نه به طور انفرادی قدرتی دارند و نه به طور جمعی، به وجود می‌آورد. توسعه مستمر علمی و تخصصی شدن فزاینده تمام حوزه‌های معرفت مایه تفاسیر بی‌شمار از واقعیت می‌شود، اما این بی‌شمارها نمی‌توانند ادعای هیچ ارزش مطلقیتی داشته باشند. این آگاهی نوین در سه مرحله مهم عرفی شدن را توسعه داد: افسون زدایی، چند پارگی، و کشمکش بین جهان بینی‌های محدود. دورکیم نیز اشاره داشت که تغییر اجتماعی، مرزهای سنتی را که به زندگی معنا و انسجام می‌بخشید مرتفع ساخته است؛ «خدایان قدیم در حال پیر شدن هستند یا پیش‌تر مرده‌اند و خدایان دیگر هنوز متولد نشده‌اند» در دوره انتقالی بین نظام‌های سنتی هنجاری و صور جدید و جدان جمعی، بی‌هنجاری و بی‌ثباتی (uncertainty) قابل توجهی وجود دارد که در افزایش نرخ خودکشی انعکاس می‌یابد (ترنر، ۱۳۸۸: ۲۷۲).

نظریه مشخص و بر در باب عرفی شدن این بود که؛ سرمایه‌داری - به عنوان تجسم اقتصادی عقلانی شدن موجب تمایز نهادی و فرهنگی و تخصصی شدن حوزه‌های متفاوت اجتماعی یعنی سیاست، اقتصاد، دین و اخلاق می‌شود (وبر، ۱۳۹۰). در حالی که حیات اجتماعی

به عنوان یک کل محاسبه پذیر تر می‌شود، هر یک از حوزه‌های فعالیت مستقل عمل می‌کنند و هیچگونه ادعای ارتباط عام یا مرجعیت همگانی ندارند. این تغییرات نهادی تجربه بشری را دگرگون می‌کند و یک بحران وجودی در ارتباط با معنای حیات برای فرد رقم می‌خورد. دین به روابط بین شخصی محدود و از روابط عمومی فرد خارج می‌شود و او همواره باید دست به گزینش بزند (ترنر، ۱۳۸۸: ۲۷۵).

به نظر شجاعی زند، «عرفی شدن» فرایندی است که طی آن، موقعیت و اهمیت دین نزد فرد و در عرصه اجتماع تنزل می‌یابد و برداشت‌هایی تنها دنیوی از تعالیم و غایات دینی غالب می‌شود (شجاعی زند، ۱۳۸۶).

بروس، عرفی شدن را وضعیتی اجتماعی با این ویژگی‌ها می‌داند: الف) کاهش اهمیت دین برای اداره نقش‌ها و نهادهای غیردینی؛ ب) کاهش اعتبار اجتماعی نقش‌ها و نهادهای دینی؛ ج) کاهش در میزان درگیر شدن مردم در اعمال دینی، در میزان بازنمایی ایده‌ها و عقاید دینی، و در میزان تنظیم کردن دیگر جنبه‌های زندگی با رویه دینی (بروس، ۱۳۸۷: ۵۷).

۳.۲. نظریه‌های عرفی شدن (سکولاریزاسیون)

الف) ادواری

مفهوم و نظریه عرفی شدن را می‌توان تابع ادوار جهان مدرن و تحولات وضعی و انتقالی آن دانست. بر این اساس سه دوره عرفی شدن را از هم باز می‌شناسیم:

۱. سکولاریزاسیون (عرفی شدن در این دوره و مفهوم مساوق با کاهش تقاضا برای دین در زندگی مدرن است).

۲. پُست سکولاریزاسیون (عرفی شدن در این نگاه، تنوع در عرضه کالای دینی و در نتیجه رقابت سخت‌تر را نشانه گرفته است).

۳. نو سکولاریزاسیون (ترکیبی از دو مفهوم قبلی در اینجا به چشم می‌خورد؛ در نو سکولاریزاسیون جایگاه و ساحت دین پایدار است، اما دینداری دائماً دگرگون می‌شود و ماهیتی متلون دارد. برخی اندیشمندان، تلقی‌ای این‌چنینی از عصر حاضر دارند).

ب) موضوعی

در ادبیات عرفی شدن، جامعه‌شناسان حتی به طور غیر مصرح به یک یا بیشتر از سه موضوعی که دست‌خوش عرفی شدن هستند، توجه داشته‌اند. این سه موضوع عبارتند از فرد، جامعه و دین. برای مثال، برگر عرفی شدن عمومی (انزوا و تنزل ساختاری دین) را از

عرفی شدن فردی (فقدان مقبولیت دین در سطح تجربه انسانی) تفکیک می‌کند. از آن‌جا که مسیحیت سنتی دیگر انحصار نمادها، باورها و شعائر دینی را در اختیار ندارد، انسان‌ها با نظام‌های متعارض اعتقادی بسیاری روبه‌رو می‌شوند که نمی‌توانند به شکلی موفقیت‌آمیز واقعیت اجتماعی را معنادار کنند. در نتیجه «ساختار مقبولیت» دیدگاه‌های دینی، لرزان و مخاطره‌آمیز می‌شود:

خاستگاه‌های عرفی شدن در آن بخش‌هایی از اقتصاد که توسط فرایندهای سرمایه‌داری و صنعتی شکل یافته‌اند، قرار داشت... عرفی شدن «به بیرون» از این بخش و به حوزه‌های دیگر جامعه منتقل شده است. یک نتیجه جالب این امر، روند «قطب‌بندی شدن» (polarization) «دین میان عمومی‌ترین و خصوصی‌ترین بخش‌های نظام نهادی و به ویژه، نهادهای دولت و خانواده بوده است» (برگر و دیگران، ۱۳۸۰: ۴۶).

۴.۲. الگوی عرفی شدن در ایران

در این باره هرچند از سوی روشنفکران دینی بیشترین قلم‌فرسایی شده است (اما به معنای دقیق علمی تحقیقات اندکی انجام شده است).^۱ مسیرها و عوامل مطرح شده از سوی اندیشمندان و روشنفکران برای عرفی شدن در ایران به نظر شجاعی زند (شجاعی زند، مجله جامعه‌شناسی ایران، دور ۷، شماره ۱) در پنج حوزه قابل شناسایی است که عبارتند از:

۱. برآمده از تمایزیابی ساختی: مدرنیته سبب می‌شود تا از نقش همه‌کارگی دین در اجتماع کاسته شده و قلمروهای مختلف حیات عمومی چون اقتصاد، آموزش، حقوق، سیاست و حتی فرهنگ و خانواده، به تدریج از حوزه نفوذ و تأثیرگذاری آن خارج شوند، این در مقابل جامعه و دین سنتی است که در فضای وحدت ساختی و همبستگی مکانیکی (دورکیم) همه اجزا و ابعاد جامعه را به هم مرتبط می‌دارد.
۲. برآمده از توسعه و نوسازی‌ای که ناظر بر تقلید از الگوهای غیر بومی و اثر همسان‌سازی اجتماعی بر جوامع متمایز شرقی است.
۳. برآمده از فرایندهای جهانی شدن.

۱. ادبیات عرفی شدن در ایران ترجمه‌ای است و هنوز به مرحله نقد و ارزیابی تئوریک و ترکیب و تولید نظری پا نگذارده است. حتی آنجا که با شکار و آشکارسازی عناصری از واقعیت، برای نظریه‌های عرفی شدن مصداقیابی می‌کند، همچنان فحوی ترجمه‌ای دارد و در چارچوب‌های کلاسیک و مسیرهای غیرمنطبق با وضع و شرایط ایران متوقف مانده است. افزون بر این، به دلیل داشتن بار سیاسی و مضمون ایدئولوژیک، مستعد دچار شدن به مجادلات کلامی و ماندن در مرحله شبهه‌افکنی و پاسخ به شبهات است (شجاعی زند، مسیرهای محتمل در «عرفی شدن» ایران).

۴. برآمده از رقابتی شدن بازار پیروی: عرفی شدن بر اساس این تلقی، پی‌آمد وضعیتی است که اولاً رقبای جدید و کارآمدی به میدان آمده‌اند و در برابر ادیان صف‌آرایی کرده‌اند؛ ثانیاً بازار مشترکی برای عرضهٔ دین و کالاهای مشابه شکل گرفته که قدرت انتخاب را افزایش داده است؛ و بالاخره آن که ادیان نیز به بازیگری در عرصهٔ رقابت و حضور در بازار عرضهٔ کالاهای دینی و شبه دینی وادار شده‌اند. محصول این سه رخداد را می‌توان در رواج «تغییر کیش» (conversion)، ظهور «دینداری‌های ترکیبی» (syncretic religiosities) و «جنبش‌های دینی جدید» (new religious movements) مشاهده کرد.

۵. برآمده از تشکیل حکومت دینی: عرفی شدن در این دیدگاه از چنان موجیت و شمولی برخوردار است که هم «بی‌عملی» و هم «عمل‌گرایی» دینی به آن کمک می‌کند؛ با این تفاوت که اولی با حفظ قداست و خلوص «دینی»، مسیر عرفی شدن را به سوی «جامعه» باز می‌کند و دومی با بستن راه آن به سوی «جامعه»، «دین» و «فرد» را در معرض هجوم آن قرار می‌دهد تا در مراحل بعدی، هر دو در یک نقطه به هم برسند (شجاعی زند، ۱۳۸۵).

با توجه به کلی بودن پنج مسیر پیش گفته و نقدهای وارد بر هر یک و با توجه به اینکه در باب عوامل مؤثر بر عرفی شدن در ایران نیز باید به یک پاسخ برسیم، از الگوی شجاعی زند استفاده می‌کنیم؛ زیرا در آن هم به نقش حساس دینی شدن حکومت در قالب و طراز جمهوری اسلامی توجه شده و هم به پیامدها (سوی اقدامات و برون‌دادهای کوتاه مدت هر نظام سیاسی) اهمیت داده شده است.

عرفی شدن در ایران، در درجهٔ نخست متأثر از «کارآمدی یا عدم کارآمدی» نظامی است که ادعای بس بزرگی را مطرح کرده است و ثانیاً تابع «الگوی توسعه» ای است که برای مدیریت این جامعه برگزیده یا خواهد گزید. ناکارآمدی‌های شدید حکومت دینی در برآورده ساختن حداقل‌های زندگی شرافت‌مندانهٔ انسان پُرتمنای این عصر، می‌تواند مسلمانان را در تعقیب ایدهٔ جامعه و حکومت دینی متزلزل سازد و از پی‌گیری آرمان‌های دینی به عنوان برنامهٔ عمل و زندگی خویش، مأیوس و منصرف نماید. همچنان است نسخه‌برداری منفعلانه و بی‌دخل و تصرف از الگوهای توسعهٔ غربی که می‌تواند جامعه و افراد متدین را در عمل، عُرفی سازد؛ حتی اگر متعرض ظاهر متدینانهٔ آنان نشود. با توجه به این معیارها دربارهٔ اصلی-فرعی کردن عوامل عرفی شدن، به نظر می‌رسد، «ناکارآمدی» و «الگوی نامناسب توسعه»، اصلی‌ترین عوامل عرفی شدن جامعهٔ ایران هستند. به این فهرست، عوامل دیگری را نیز می‌توان افزود که با نظر به شرایط ایران و سطح تأثیرشان، جنبهٔ فرعی دارند. از این زمره‌اند عوامل مؤثر در سطح میانی، مثل «عملکرد و جهت‌گیری نخبگان» و عوامل سطح خرد مثل «نقص فردیت دینی» و «تغییرات ارزشی» و «تغایر نقش‌ها» و بالاخره عوامل مؤثر در حوزهٔ

دین، مثل «آسیب‌های احیا و اصلاح»، «قلب دین» و «تکثر قرائات» (شجاعی زند، ۱۳۸۷: ۶۸).

عوامل مؤثر در عرفی شدن

سطح تأثیر	عوامل	شاخص‌ها	مسیر و روند وقوع
در سطح کلان	ناکارآمدی	معموق ماندن اهداف دین	جامعه + فرد
	الگوی نامناسب توسعه	شکست تئوریک و سرشکستگی ایدئولوژیک	فرد □ جامعه
		اثر متابعت	جامعه + فرد
	در سطح میانی	عملکرد و جهت‌گیری نخبگان	اثر پی‌آمد
جداشدن روحانیت از مردم			فرد □ جامعه
دنیا‌گرایی روحانیت			فرد □ جامعه
محافظه‌کاری روحانیت			جامعه + فرد
غرب‌گرایی روشنفکران			جامعه + فرد
در سطح فرد	تغییر ارزش‌ها	انفکاک ارزش‌ها	فرد □ جامعه
	تغایر نقش‌ها	جابجایی در اولویت‌های ارزشی	جامعه + فرد
		مقاصد ناپهم‌سو	فرد + جامعه
	نقض فردیت دینی	منابع هنجاری متنافر	فرد + جامعه
		افول فردیت دینی	فرد + جامعه
		ابدال فردیت دینی	فرد □ جامعه
در حوزه دین	آسیب‌های احیا و اصلاح دینی	تحجر	جامعه □ فرد
		بدعت	دین فرد + جامعه
	قلب دین	غلبه نگاه و اغراض کارکردی	دین + فرد + جامعه
		برابر‌نشانی دین و ایمان	فرد + جامعه
		نهادینگی	دین □ فرد + جامعه
		روزمرگی	فرد □ جامعه
	تکثر قرائات	بی‌سامانی	فرد □ جامعه
		نسبیت‌شناختی	دین □ فرد + جامعه
فرقه‌گرایی		فرد + جامعه	

(همان).

۵.۲. نظریه مبنا

بر اساس این چارچوب نظری، در مقاله حاضر از سویی نوسکولاریزاسیون را مبنا قرار می‌دهیم و از سوی دیگر بیشتر به دنبال عرفی شدن در ساحت دین و فرد هستیم. در خصوص

مسیر و عوامل عرفی شدن نیز بیشتر بر عوامل پیامدی ناکارآمدی سیاست‌ها و اقدامات توسعه‌ای^۱ و نیز طرح منابع هنجاری متنافر^۲ تمرکز داریم.

۳. شریعت اسلامی، حجاب و عرفی شدن

۱.۳. اسلام و عرفی شدن

در میان آثار نظریه پردازان عرفی شدن و تحلیل‌های ارائه شده در این زمینه کمتر به متونی صریح و نظری درباره اسلام بر می‌خوریم. برای مثال با شناختی تحلیلی از منطق تفکر یا جامعه اسلامی مطلوب - تا گریزگاه‌ها و آیشخورهای عرفی شدن جامعه اسلامی را نشان دهد. حتی در مورد ماکس وبر که کار خود را با یک دین‌شناسی تطبیقی آغاز کرد، در عمل بحث از اسلام بر حسب حکومت موروثی و فتودالیسم مبتنی بر وقف، با جامعه‌شناسی مارکس - هرچند نه با مارکسیسم - سازگاری دارد (ترنر، ۱۳۸۸: ۴۶۹). ماکسیم رودنسون در اثر مهم اسلام و سرمایه‌داری که از معدود آثار جامعه‌شناسی دین در باب اسلام است، سه جنبه متفاوت مفهوم اسلام را از هم متمایز می‌دارد: (۱) ایدئولوژی قرآن کریم؛ (۲) ایدئولوژی اسلامی مابعد قرآنی (سنت)؛ (۳) عوامل زمینه‌ای ایدئولوژی اسلامی و به تعبیر روشن‌تر، زندگی اجتماعی جهان مسلمان در تمامی جنبه‌ها (رودنسون، ۱۳۵۸: ۱۲۰-۱۲۴). ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰م) عمدتاً به همان جنبه سوم، یعنی شیوه‌های زندگی مسلمین آن هم بیشتر عرب‌ها پرداخت. او معتقد بود که هیچ ارتباط طبیعی‌ای میان توحید نبوی محمد ﷺ در مکه و شیوه زندگی جنگ‌آوران عرب (جامعه قبیله‌ای که اسلام شکل آن را یافت) وجود نداشت. البته، تحلیل‌های او در مورد ساختار اقتصادی-سیاسی جوامع اسلامی در سده‌های میانه قوی‌تر و کم‌نظیر است (Webber, 1925).

۱. ناکارآمدی، به عمل کرد نظام سیاسی در مدیریت کلان اجتماعی مربوط می‌شود و آثار و پیامدهای آن نیز پیش از همه در سطح اجتماعی نمایان می‌شود، با این همه، در عرفی شدن فرد نیز مؤثر است. ناکارآمدی و ضعف عملکرد حکومت دینی، ضمن دور کردن اجتماع مؤمنان از اهداف میانی و غایات دینی، آنان را نسبت به بضاعت و مقدرات دین نیز بدگمان می‌سازد و آماده پذیرش بدیل‌های جایگزین در اداره جوامع می‌کند (شجاعی زند، ۱۳۸۷: ۶۸).
۲. عرفی شدن از دو طریق بر این ساختار اثر می‌گذارد: یک از طریق بسط تمایز تا رسیدن به مرز تغایر و تقابل میان نقش‌ها؛ دو از طریق تجویز نسخه‌های مغایر در صورت‌دهی به بافت هنجاری و نظام معنایی آنها... اختلاف بارز میان نظر و عمل، میان عقیده و سلوک و میان آنچه که فرد راغب است باشد و آنچه عملاً شده است، تماماً بر تقدم تأثیرات ساختاری در فرایندهای عرفی شدن صحنه می‌گذارد؛ اما چون هیچ فردی نمی‌تواند مدت مدیدی را با این تغایرات بسر برد، در صورت استمرار لاجرم به تئوریزه کردن واقعیت، وضع و موقعیت خود در آن می‌پردازد و صورت موجهی برای آن می‌تراشد و لذا به تبع عرفی شدن عملی، به لحاظ نگرش و گرایش نیز عرفی خواهد شد (شجاعی زند، ۱۳۸۷: ۶۸).

او می‌گوید «اسلام به ویژه نسبت به زنان، اشیاء تجملی و اموال؛ روحیه‌ای کاملاً دنیوی را می‌پذیرد. با توجه به اخلاق انعطاف پذیرانه قرآن، در اسلام هیچ تعارضی میان احکام اخلاقی و دنیا وجود نداشت و در نتیجه، هیچ اخلاق ریاضت کشانه‌ای که ناظر به سروری بر جهان باشد، نمی‌توانست در این دین پدید آید». می‌دانیم که فهم نظریه اخلاق پروتستانی و بر تنها با جای دادن آن در چارچوب دلبستگی عام او به عقلانیت میسر است و او در جامعه‌شناسی تطبیقی دین نیز این دلبستگی را اعمال کرده است. با کنار هم قرار دادن تحلیل‌های دیگر او از یهودیت، آیین هندو، بودا و کنفیوس، مشخص می‌شود که او ریاضت‌کشی را شرط لازم و کافی برای سرمایه‌داری عقلانی می‌داند. البته، در آثار دیگر او می‌توان عواملی چون انحصار وسایل مادی تولید به کارفرمایان، بازار آزاد، تکنولوژی عقلانی، حقوق عقلانی، نیروی کار آزاد و تجاری شدن حیات اقتصادی را نیز اضافه نمود (به نقل از ترنر، ۱۳۸۸: ۵۲-۵۴).

به هر حال جمع‌بندی این است که و بر چون حقوق عقلانی را در میراث اسلامی نیافته است، احتمال انبعاث سرمایه‌داری و به تبع آن، عرفی شدن از این دین را منتفی دانسته است. او دین را تعیین‌کننده ساختار حکومت‌های اسلامی می‌داند، اما این حکومت موروثی، روابط سیاسی اقتصادی و حقوقی را بی‌ثبات، استبدادی و غیر عقلانی می‌ساخت. او میان سرشت عقلانی و سامان‌مند جامعه غربی - به ویژه در حوزه حقوق، علم و صنعت - از یک طرف و اوضاع استبدادی تمدن‌های شرقی همانند اسلام، تقابل می‌دید و این نگاه تفاوت‌چندانی با جبرگرایی اقتصادی مارکس و نیز آراء اسمیت و میل ندارد.^۱

۲.۳. جایگاه حجاب در اسلام

نقش امضایی: اسلام با توجه به نظام جنسی که خود تابع نظام حقوقی آن و فطرت بنا شده است، بر حفظ کرامت و موجودیت زن و مرد در اجتماع بر اساس جوهره انسانی‌شان و نه تفاوت‌های مجذوب‌کننده و منحرف‌کننده نظم اجتماعی، حجاب را که از احکام انبیای پیشین بود، تکامل، باز تولید و ارتقاء بخشید.

نقش تأسیسی: فرایند تأسیسی حکم حجاب در مکتب اسلام به شرح زیر بود، توجه به این فرایند ایده‌های مهمی را در سیاست‌های حجاب متذکر می‌سازد.

۱. ابتدا، در روزهای پایانی سال پنجم هجری، در جریان ولیمه ازدواج پیامبر ﷺ با زینب بنت جحش (همسر طلاق داده شده زید بن حارثه) آیه حجاب همسران پیامبر ﷺ بر آن

^۱ البته روشن است که بحث «اسلام و عرفی شدن» را به این اختصار نمی‌توان بر گزار کرد، ولی در این جا به این مقدار بسنده شده است.

حضرت نازل شد. همه مردان برابر دستور این آیه شریفه می‌بایست از پس پرده با همسران پیامبر ۹ سخن بگویند.

۲. در مرحله دوم، خویشاوندان نسبی از دایره این حکم بیرون شدند و آنان اجازه یافتند با همسران پیامبر ۹ بی‌آن‌که پرده‌ای در بین باشد، سخن بگویند.

۳. در مرحله سوم، جلباب (چادر) به عنوان حکمی برای همسران و دختران پیامبر ۹ و زنان مؤمن قرار داده شد. پس از بعثت حضرت رسول ۹ زنان فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی جدی تری را آغاز کردند چون تا زمان جاهلیت زنان از حقی برخوردار نبودند و به برکت بعثت پیامبر از حق حضور سیاسی، اجتماعی، علمی، نماز جمعه و یا جماعت و ... برخوردار شدند. از این رو، بیشتر در عرصه‌های عمومی می‌آمدند و گاه در معرض اذیت اراذل و اوباش قرار می‌گرفتند؛ به همین دلیل به خدمت پیامبر رسیدند و مشکل خود را مطرح کردند. مفسران نقل می‌کنند که وقتی زنان این مسئله را مطرح کردند آیه ۵۹ سوره احزاب نازل شد که می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَرْوَا حِكْمًا وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ عَظِيمًا) ۱.

معین الاسلام در تشریح واژه «جلباب» می‌گوید: هم لغت‌شناسان و هم مفسران گفته‌اند که «جلباب» پوششی است که چهار ویژگی دارد گشاد و سراسری است، دو طرف آن باز است (قرآن کریم تأکید می‌کند این دو طرف را به هم نزدیک کنید) اما در مورد قد جلباب اختلاف بین مفسران است، برخی معتقدند تا زیر زانوست و برخی به استناد نوع پوشش حضرت فاطمه ۳ می‌گویند باید تا نوک پا باشد.

۴. در مرحله چهارم، آیات سوره نور احکام حجاب بانوان را روشن ساخت.

۵. در مرحله پنجم، اجازه گرفتن برای ورود به محل استراحت بانوان محرم، مطرح شد.

در خصوص تشریح حکم حجاب و مقاصد آن (تا آن‌جا که کلام شیعه امکان کشف و استعمال آن در اجرای حکم را می‌دهد) ۲ سؤالاتی مطرح می‌شود: آیا «عفاف» غایت و حکمت حکم حجاب است؟ اگر چنین است ترویج حجاب اصالت دارد یا ترویج عفاف؟ عفاف (مستقل از حجاب) چیست؟ خودداری/خویش‌بانی و این مفهوم اساساً چه تفاوتی با

۱. ای پیامبر به زنان و دختران و به زنان مؤمنان بگو پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند، این برای آن که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیک‌تر است و خدا آمرزندهٔ مهربان است.

۲. عبادیات توقیفی‌اند و حداکثر می‌توان به حکمت آنها نزدیک شد. اما معاملات غالباً دارای علل قابل کشف هستند. حجاب از احکامی است که به نحو پیچیده‌ای ما بین این دو حوزه است و این حساسیت بحث را بیشتر می‌کند. به‌ویژه که در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مستلزم فهم غایت مسئله است و این امر در حجاب به طور مطلق مقدور نیست.

تقوا دارد؟ آیا عفاف (به عنوان یک ملکه روحی) خود لازمه رفتار سالم و محجبهانه نیست؟

۴) حجاب و نظام اسلامی

۱. حوزه عمومی: به نظر بسیاری ورود رسمی و آشکار حکومت به مقوله‌ای مستلزم عمومی قلمداد شدن آن مسئله است (کدیور، ۱۳۸۷). حال آن که حجاب واجب اما امری خصوصی در زندگی دینی مانند نماز خواندن است. البته، در این مدعا چندان میان فضای عمومی، امر عمومی، کالای عمومی و ... تفکیک نشده است. از این رو، هم می‌توان درباره ماهیت عمومی پوشش و معاشرت‌های میان‌فردی بحث و اثبات داشت و هم از باب اختیارات ولی در ولایت مطلقه ورود به حریم خصوصی (که اگر ولایت‌پذیر باشد امری عمومی است)^۱ را برای حکومت اسلامی اثبات کرد. باید توجه داشت که این تفکیک از لوازم عرفی شدن جامعه مدرن است و مسئله حجاب در ایران پس از انقلاب از عوامل تشدید طرح و بازتولید آن بوده است.

۲. انواع سیاست‌های اجتماعی: در بررسی نسبت‌های محتمل مسئله حجاب و حکومت اسلامی توجه به انواع گوناگون مداخله‌های اجتماعی مهم است. سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی گاهی ارشادی-ترویجی‌اند، یعنی مستقیماً تثبیت یا تغییر در موجودیت شناختی، گرایشی یا رفتاری جامعه هدف را دنبال می‌کنند. گاهی تشویقی-تسهیلی‌اند و با بسترسازی مثبت و ایجابی به نحو غیرمستقیم اهداف حاکمیت و یا «نهاد متصدی هدایت نظم اجتماعی» را دنبال می‌کنند. باید خاطر نشان شد که در نگاه اسلامی این نهاد، همان امر به معروف و نهی از منکر است (ادیب، ۱۳۹۰) و تقدم دعوت به خیر در تشریح و تبیین این حکم الاهی در قرآن کریم دلالت بر اهمیت رویکردهای تشویقی و تسهیلی هم دارد.

در کنار دو نوع مداخله پیشین، گریزی از نوع سوم مداخلات یعنی مداخلات تنبیهی-انضباطی که ضمانت اجرایی بیرونی سیاست‌گذاری‌های اجتماعی است نیست، عدم تفتن به نسبت متوازن این سه نوع سیاست در جامعه، افزون بر بسط ناکارآمدی، تصویری عرفی شده از اهداف و احکام الاهی مد نظر حکومت دینی ایجاد می‌کند؛ چه آن که انحصار در

۱. برای مثال، اگر یک مهمانی که اساساً حریم خصوصی است برای ضبط یک فیلم پورنوگرافیک تشکیل شود و طبعاً این فیلم انتشار زیرزمینی پیدا خواهد کرد، آیا مسئله ساحت عمومی پیدا نمی‌کند؟ عقلاً این مقوله را عمومی دانسته‌اند. البته در این جا باید میان خانه (که حریم خصوصی است و شرع مقدس خواسته تا آن را با سیاست‌های ارشادی و از طریق خانواده راهبری کند و جامعه (که احیاناً یک مجلس مهمانی هم مصداق آن باشد) تفاوت قائل شد. اصل اولی در خانه و حریم خصوصی مردم، منع تجسس و کنمان سر و حفظ عرض است.

سیاست‌های تشویقی بدون تحقق سیاست‌های ارشادی، دریافتی غیر طبیعی و به معنای مصطلح امروزی «حکومتی» به یک سیاست یا حکم می‌دهد و تمرکز بر سیاست‌های تنبیهی و انضباطی بدون داشتن مداخلات تسهیلی، ماهیتی پلیسی و قانونی (به معنای مدرن) به معروف‌ها و منکرات می‌بخشد و از دروازه‌های سکولاریزاسیون همین نارسایی است.

۳. فقه الحکومه و رسالت اقامه احکام و حدود: حجاب، گذشته از آن که حکمی شرعی است، یک معروف شرعی نیز هست؛ به همین دلیل، بسیاری از علما از وظیفه حکومت اسلامی در قبال آن سخن گفته‌اند؛ به این معنا که حکومت می‌تواند به حکم معروف بودن حجاب، زنان مسلمان را به رعایت آن ملزم سازد. شریعت اسلامی، حدود الهی است و نباید از آن تعدی کرد^۱ (بقره: ۲۲۹)؛ هر کس محرمات الهی را احترام گذارد برای او نزد پروردگار بهتر است^۲ (حج: ۳۰).

حال، با مجاز شمردن ترک واجب و فعل حرام چگونه می‌توان به محرمات الهی احترام گذاشت و امید به خیر الهی داشت، در حالی که در قرآن کریم از مؤمنین خواسته شده شعائر الهی را حلال نشمرید (یا ایها الذین آمنوا لا تحلوا شعائر الله) (مائده: ۲). چگونه می‌توان به جواز فعل حرامی فتوا داد؟ حکومت اسلامی وظیفه دارد - بر مبنای ادله تعزیر - با زنان مسلمان که حجاب را رعایت نمی‌کنند، برخورد کند. البته، این برخورد کمتر از حدود است (مهودی زادگان، ۱۳۸۹).

موافقان با نظریه عدم الزام حکومتی تکالیف شرعی البته، مخالف این نظرند. این گروه با طرح برخی مباحث فرعی یا القای تردید در اصل حکم تعزیر، بیش از آنکه پاسخ صریحی به پرسش بدهند به تشویش اذهان کمک کرده‌اند. به نظر می‌رسد که چون پاسخ منفی آنان به این پرسش قوت چندانی ندارد، در اصل موضوع تعزیر تردید افکنده‌اند.^۳

۱. (تلك حدود الله فلا تعتدوها ومن يتعد حدود الله فأولئك هم الظالمون).

۲. (ومن يعظم حرمات الله فهو خير له).

۳. نظام‌های حقوقی - چه شرعی و چه عرفی - نمی‌توانند خالی از احکام جزایی باشند. نظام حقوقی‌ای که فاقد احکام جزایی باشد معقول نیست؛ زیرا با فلسفه وجودی نظام حقوقی تعارض پیدا می‌کند. فلسفه وجودی نظام‌های حقوقی بر این اصل تاکید دارد که با رعایت آن زندگی اجتماعات بشری سامان پیدا کند. پس، هیچ کس مجاز به زیر پا گذاشتن حقوق و تکالیف تعیین شده نیست و اگر کسی چنین کرد بایستی مجازات و عقوبت شود تا به آن عمل خلاف قانون باز نگردد و در نتیجه، سامان حیات جمعی به خطر نیفتد. در لسان قرآنی با دو گونه احکام جزایی آشنا می‌شویم؛ نخست احکام جزایی تکوینی است؛ یعنی اگر کسی خلاف دستور الهی عمل کند، در نظام آفرینش چه جایگاهی پیدا می‌کند. دوم جزای تشریعی است. در این قسم، از مؤمنین خواسته شده تا متخلفین و گناهکاران را عقوبت کنند. قرآن کریم به اراده الهی بر جزای تشریعی تصریح دارد. آیات مربوط به قصاص، دیه، کفاره و حدود، هر یک به نحو ←

بر همین اساس، ضرورت اجرا و ترویج حجاب ثابت می‌شود. متذکر می‌شویم که این ضرورت با لزوم مقابله و مدیریت مسئله‌ای اجتماعی و تا حد زیادی مدرن، به نام بدحجابی، برهنگی و تبرج سراسری تفاوت دارد. به نظر می‌رسد دولت اسلامی نه تنها حق دارد فرهنگ حجاب و عفاف را در جامعه گسترش دهد و بانوان مسلمان و غیرمسلمان را به رعایت پوشش وادار سازد، بلکه این امر در چارچوب یکی از وظایف اساسی دولت اسلامی است که عبارت است از (تحقق بخشیدن به ارزش‌ها، احکام و شریعت اسلامی). حق و تکلیف دولت است که از رشد (بدحجابی) که معمولاً بی‌بندوباری و بی‌عفتی را در پی دارد، جلوگیری کند و برای آن چاره‌ای جدی بیاندیشد (ورعی، ۱۳۸۶).

۵. مصلحت و فشارها: مسئله حجاب در ایران و حتی جهان اسلام، یک مسئله طبیعی با متغیرهای کاملاً درونی نیست، بلکه حساسیت و توجه نظام فرهنگی غرب به ویژه رسانه‌ها و محافل حقوق بشری را به خود جلب کرده و اینان همواره یکی از اطراف و سویه‌های مسئله بوده‌اند. الزام حجاب در جمهوری اسلامی همواره از بهانه‌های غرب برای تبیین ماهیت ایدئولوژیک آن، و ناتوانی در ارتقاء حجاب از نشانه‌های ناکارآمدی و عدم مشروعیت آن قلمداد شده است در این فضا ترویج حجاب، گاه محیط سیاستی آشفته‌ای پیدا می‌کند و بارقه‌هایی از بحران‌زدگی، مصلحت‌سنجی، کتمان، شتاب‌زدگی، جوزدگی یا واکنش‌گرایی را در رفتار دستگاه‌های فرهنگی در این زمینه ایجاد کرده است. از این رو، نه تنها تقلید از الگوهای وارداتی، بلکه مصلحت‌زدگی در برنامه ریزی‌های توسعه‌ای جامعه و حکومت دینی برآمده از فشارهای بیرونی و نیز افراط در ایدئولوژی‌گرایی به تصور تامین تبری از دشمن منتقد، از ورودی‌های دیگر عرفی شدن احکام دینی است که در حوزه حجاب مصداق داشته است. رهبر انقلاب اسلامی در همین زمینه می‌فرماید:

به نظر ما، بحث‌هایی که در باب پوشش زن می‌شود، بحث‌های خوبی است که انجام می‌گیرد؛ منتها باید توجه کنید که هیچ بحثی در این زمینه‌های

← مشخص نیز به اراده الاهی بر لزوم جزای تشریحی اشاره دارد. از رسول خدا ﷺ درباره ارزش اقامه حد روایت شده که خیر و برکت آن از بارش چهل روزه باران بیشتر است؛ «اقامه حد خیر من مطر اربعین صباحاً». بنابراین، احکام جزایی در نظام حقوقی اسلام ارزش و اهمیت بسیار دارد. مجازات جرایم به دلیل تفاوت خود جرایم در شدت و ضعف و اهم و مهم بودن و غیره یکسان نیست. در بسیاری از نظام‌های حقوقی تعیین مجازات به قاضی به هیات‌های منصفه واگذار شده است، لیکن در نظام حقوقی اسلام شارع مقدس برای جرایم غیرقابل گذشت، نوع و مقدار مجازات را تعیین کرده است، چنان‌که حاکم اسلامی حق ندارد در اجرای مجازات تعیین شده افراط و تفریط کند. اما در غیر جرایم تعیین شده، تعیین نوع و مقدار مجازات به حاکم اسلامی واگذار شده است. قسم اول از مجازات در فقه اسلامی با عنوان «حدود» تعبیر می‌شود و قسم دوم از مجازات در فقه اسلامی با عنوان «تعزیرات» یاد می‌شود.

مربوط به پوشش زن، از هجوم تبلیغاتی غرب متأثر نباشد؛ اگر متأثر از آن شد، خراب خواهد شد... شما خیال کرده‌اید که اگر ما چادر را کنار گذاشتیم، فرضاً آن مقنعه کدایی و آن لباس‌های «ولیزربن بخمرهنّ علی جیوبهنّ» (۶) و همان‌هایی را که در قرآن کریم هست، رها کردیم، دست از سر ما برمی‌دارند؟ نه، آنها به این چیزها قانع نیستند؛ آنها می‌خواهند همان فرهنگ منحوس خودشان عیناً این‌جا عمل بشود؛ مثل زمان شاه که عمل می‌شد... بنابراین، باید به دقت و با نهایت کنجکاوی و بدون اغماض، مسائل ارزشی را رعایت کرد (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۰).

۶. پیشانی جامعه اسلامی: مسئله حجاب از آن جهت که به سیمای عمومی و چشم انداز ظاهری جامعه تعلق دارد بیش از دیگر احکام فردی و حتی اجتماعی مورد حساسیت و قضاوت قرار می‌گیرد، از این رو تحولات نظری و عملی و نوع سیاست نظام اسلامی در رویارویی با آن تأثیرات و پیامدهای مضاعف و ویژه دارد که باید مد نظر قرار گیرد.

۵. انواع تصرفات و انواع تأثیرات بر عرفی شدن دین و فرد در کارنامه نظام

اگر خواسته باشیم فهرستی نسبتاً جامع از انواع تصرفات و خط مشی‌های جمهوری اسلامی ایران در مسئله حجاب ارائه دهیم، به مواردی زیر برمی‌خوریم، تلاش این تحقیق آن است که مبتنی بر مفروضات و مبانی پیش گفته تأثیر احتمالی هر یک را بر روند عرفی شدن «دین» و «جامعه» ارزیابی نظری نماید:

۱. نفس عدم مداخله (عدم تصمیم) و نیز ناتوانی در اجرای تصمیم و عزم: سیاست عدم مداخله عمومی خود به دو موضوع تعلق دارد: یکی عدم مداخله در ترویج حجاب و دیگری عدم مداخله در مسئله تبرج و بدحجابی. بی‌شک با توجه به مختصاتی که از مسئله حجاب در این تحقیق ارائه شد، موضوع دوم دست‌مایه طرح نظری و عملی عرفی شدن دین است؛ چرا که به سادگی دین و اعتقاد دینی را از پایبندی به ظواهر شرعی (و عیان‌ترین مصداق آن) جدا ساخته است.

۲. اجرای محدودیت، اجبار و اقدامات انضباطی^۱: این سیاست موضع رسمی حکومت

۱. در قالب آیین‌نامه اخلاقی کارکنان دولت، یک بند از ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی و نهایتاً اقدامات ستادهای اجرایی امر به معروف (دهه ۷۰) و گشت ارشاد (دهه ۸۰) و جریمه نقدی: مطابق تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ۱۰ روز تا دو ماه یا ۵۰ هزار تا ۵۰۰ هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد. مفاد این تبصره، همان ماده ۱۰۲ قانون تعزیرات سال ←

اسلامی را در پاسداری از حدود نمایش می‌دهد و اگر به درستی اجرا شود در حل و رفع مسئله بدحجابی - آن‌جا که جرم باشد نه لغزش و گناه^۱ - مؤثر خواهد بود، اما در صورت اجرای ناقص، سلیقه‌ای و موقتی، بر نگرش مردم به نقش و مسئولیت‌شان در ترویج معروفی مانند «حجاب» (به عنوان یک تکلیف دینی) اثر می‌گذارد؛ چه آن‌که اجرای ناقص یا غلط فریضه امر به معروف در سطح عام‌تر نیز بر اعراض مردم از این تکلیف اجتماعی نقش داشته است. در این صورت، هم حساسیت دینی کم خواهد شد و هم مقولاتی چون امر به معروف یا حجاب، خارج از دینداری مورد پذیرش مردم جای می‌گیرد و این آغاز فرایندی است که به دوگانگی زندگی اجتماعی و زندگی دینی و پروتستان‌تیزه کردن مذهب می‌انجامد. تحقیقات نشان می‌دهد ایرانیان در عین حال که خود را مذهبی می‌دانند (۲۹/۲ درصد زیاد، ۵۸/۹ درصد تا حدودی، ۱۱/۸ درصد کم) اما بسیار کم اهل امر به معروف و نهی از منکرند (کمتر از ۴۰ درصد، در برابر بدحجابی خانم‌ها ۳ درصد، معاشرت دختر و پسر ۴/۴ درصد، فروش نوار و فیلم غیرمجاز ۵/۴ درصد و در مهمانی‌های مختلط ۴/۶ درصد حاضرند نهی از منکر کنند. در همین پیمایش ملی رسمی و ذیل همین سؤال، ۱۱/۲ درصد بیان کرده‌اند که بدحجابی اساساً اشکالی ندارد (منکر نیست)، ۶۴/۲ با آن مخالفند ولی کاری به آن ندارند، ۱۶/۱ درصد گفته‌اند که تذکر می‌دهند، ۱/۲ درصد اطلاع می‌دهند (به ضابطان مرتبط) و ۲/۸ گزینه «برخورد می‌کنم» را انتخاب کرده‌اند (حشمتی، ۱۳۸۴: ۲۸).

۳. الزام‌های عمومی اعلامی: مانند حجاب در مدارس و دانشگاه‌ها یا اجبار عکس محجب زنان برای درج در اوراق هویتی، خطوط قرمز در رسانه‌های عمومی و ...: این سیاست از سویی ارشادی است و از سوی دیگر خصلت انضباطی دارد. در واقع، الزام عمومی هم عرصه‌ای اجتماعی برای ارزش‌های حجاب و طبعاً فشار اجتماعی مثبت بر آن ایجاد می‌کند و هم مقدمه‌مقابله و مجازات در صورت تعدی است. در این خصوص هم مشکلاتی به چشم می‌خورد:

← ۱۳۶۲ است که صرفاً به تغییر مجازات از شلاق به جزای نقدی پرداخته است، از آنجا که مطابق ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدها به نفع دولت در حبس‌های زیر ۹۱ روز قاضی مکلف به تبدیل حبس به جریمه است. واکنش قانونگذار پس از انقلاب بر خلاف قانونگذار پیش از انقلاب، مجازات است که در ابتدای امر (سال ۱۳۶۲) به شدیدترین شکل خود (شلاق) بروز می‌کند و نهایتاً به شکل خفیف تر واکنش (جزای نقدی) منتهی می‌شود.

۱. در رهیافت قانونی، برای جرم می‌توان مجازات (اعم از حد، تعزیر و یا جزای پیش‌گیرانه) قائل شد و نه گناه، گناهان و معاصی در نزد خدای متعال عقاب می‌شوند و رهیافت اخلاقی جامعه آنها را به رسمیت می‌شناسد، هرچند گناه می‌تواند تبدیل به بزه، تعقیب کیفی و نهایتاً در دایره «جرم‌انگاری» قانون‌گذار قرار گیرد. حکومت اسلامی وظیفه دارد از حریم اخلاقی جامعه پاسداری کند.

عدم پشتیبانی الزامات با فرایندها و سیاست‌های ارشادی محض به‌ویژه برنامه‌های تنظیم‌گرایش.

بسنده کردن به شعار و ظاهر و رفع تکلیف در حوزه الزام‌های عمومی و عدم پیوند آن با ساحت انضباطی این قبیل الزامات (مانند دعوت مهمانداران هواپیما به حجاب، بدون مشاهده و انتظار هیچ‌گونه واکنش محسوسی نسبت به متعديان از این تذکر، حال آن‌که در همین مقوله، تذکر نسبت به ممنوعیت استعمال دخانیات در هواپیما از سوی گوینده و شنونده جدی گرفته می‌شود، تقابل همزمان این دو مسئله خود به‌تنهایی برای القاء اجتماعی نبودن الزام اولی (چون شخصی است) در عین مقبول بودن دومی کافی است.

مطیف و متکثر بودن شدت این الزام‌ها در عرصه‌ها و محیط‌های گوناگون بر عرفی شدن جامعه اثرگذار است؛ چه آن‌که برخی محیط‌ها را معنوی، ایدئولوژیک و دینی و برخی دیگر را عرفی می‌کند. الزام به حجاب در محیط‌هایی عمومی مانند مجلس ختم، پاسگاه پلیس، قبرستان، مدرسه بسی بیشتر از همین الزام در مجلس عروسی، دانشگاه، هواپیما، فرودگاه، بازار و مراکز خرید، سینما و تئاتر است. باید توجه داشت که عرفی شدن در اولین گام، دین را از همه‌کارگی در حیات فردی و اجتماعی باز می‌دارد و جایگاه نهاد برتر را برای آن پیشنهاد می‌کند و در گام‌های بعدی غلبه نهادی آن را به زیر سؤال می‌برد و بر تمایز ساختی و استقلال نهادها تأکید می‌نماید و از این طریق، دیگر نهادهای اجتماعی را به خروج از سیطره هنجاری آن فرا می‌خواند. این روند تا تبدیل شدن دین به یک نهاد فرعی یا ترک موقعیت نهادی ادامه می‌یابد (لاکمن ۱۹۶۷؛ برگر ۱۹۶۷؛ لوهمان ۱۹۸۲؛ دابلر ۱۹۹۹). آخرین منزل برای دین در سرانجام این فرایند، بدل شدن آن به یک دلمشغولی شخصی در قالب «معنویت‌های زندگی» است که در چارچوب مختار این مقاله، «عرفی شدن دین» قلمداد شد.

فقدان یا ابهام در الگوهای معروف و منکر حجاب سبب شده تا رسانه‌ها با مبنا قرار دادن حداقلی از خطوط قرمز، راه‌های بیشماری برای گریز از چنگال این حدود بیابند و آشکارا با مهارت بسیار بالا از مسائل جنسی جهت تأمین جذابیت استفاده کنند، روی آوردن به آرایش برای جبران خلأ ناشی از ناتوانی در برهنه گذاشتن سر یا بدن، تداخل و روابط زن و مرد در فیلم‌ها در عین پوشاندن موی سر (حداقل خط قرمز) و حتی استفاده از موهای مصنوعی برای اینکه بتوان آن را نشان داد (فارغ از چالش‌های فقهی مسئله) برخی پیامدهای این ابهام بوده است. این فقدان یا ابهام در بلند مدت سبب طرح و ترویج الگوهای متکثر، رقیب و برون دینی برای حجاب و پوشش شده است که غیر مستقیم بر عرفی شدن دین اثر می‌گذارد.

۴. راهبردهای شبه‌گفتمانی متزلزل: بی‌شک، سیاست‌هایی از این دست نیازمند پشتیبانی

گفتمان‌های دامنه‌دار و پرجاذبه‌ای‌اند که بتوانند معانی دیگر اقدامات و نشانه‌ها را تأمین و کنترل کنند. پس از انقلاب اسلامی از حجاب به مثابه محدودیت، مصونیت، زیبایی، نوعی مد و ... یاد شده است که سوای تایید، هیچ یک نتوانسته یک چتر گفتمانی بر مداخلات این حوزه فراهم کند. در حالی که تسلط گفتمان جنسی منفی بر مسئله حجاب در غرب و رسانه‌ها همواره بر تحقق اهداف جمهوری اسلامی ایران در این زمینه مانع ایجاد کرده است. در جهان امروز دوگفتمان و تاریخ معنایی بر مناسبات جنسی سایه افکنده است: «تاریخ ضعیف گرانبها»؛ که گاه در تجربه سنتی ما هم سبب نادیده انگاشتن کرامت زنان شده است و دیگر «تاریخ شخص بی‌بها» که در دوره مدرن رواج یافت و منادی تساوی زن و مرد بود. طبعاً گفتمان جمهوری اسلامی ایران هیچ کدام از این دو مورد نیست؛ چرا که نه به خدشه‌دار شدن کرامت انسان‌ها به خاطر جنسیت خاص نظر دارد و نه مطلقاً بر طبل تشابه میان نظام حقوقی زن و مرد می‌کوبد (نک: مطهری، ۱۳۷۲). عدم ساخت و بسط چنین گفتمانی سبب شده تا مداخلات نظام ذیل دوگفتمان رقیب معنا شوند و حکم حجاب را به گونه‌ای غیردینی و عرفی نشان دهد.

۵. اقدامات ایجابی: این گونه مداخلات هم صبغه ایجابی دارد و با تغییر نرم رفتار محقق می‌شود و از سووی خصلتی تسهیلی و زمینه‌ساز دارد. برای نمونه، می‌توان به راه‌اندازی طراحی لباس ملی، «فشن لباس اسلامی» و تشکیل کارگروه سامان‌دهی مد و لباس در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی یا اصرار، طراحی و استفاده از حجاب برای زنان ورزشکار در محیط‌های داخلی و بین‌المللی اشاره کرد که باز به خاطر عدم استقرار یک الگوی جامع فقهی-فرهنگی برای پوشش مطلوب و نحوه ترویج آن، از تهدیدهای عرفی شدن دینی و فردی رنج می‌برد. این پرسش که در نگاه اسلامی به پوشش، جایگاه مدگرایی و مدسازی و نمایش‌های فشن و ... چیست؟ و اینکه بدون حل شدن کامل مسئله فقهی-فرهنگی ورزش قهرمانی بانوان چگونه می‌توان مشکل لباس را در آن حل کرد و ... پرسش‌هایی‌اند که معمولاً در اقدامات ایجابی بی‌پاسخ مانده‌اند.

جمع‌بندی

نفس رویارویی نظام جمهوری اسلامی ایران با مسئله حجاب به مثابه اصلی از شعائر مذهبی اسلام، در ابتدای انقلاب اسلامی گریز ناپذیر بود^۱ و نگاه حکومتی و کلان‌نگر حضرت

۱. این در حالی است که البته مخالفت‌هایی هم با این مسئله بود و طبعاً هم به خاطر پیش‌گیری از افراط در حجاب اجباری بود و هم نظر خاص و غیر اجماعی برای مثال، آیت‌الله طالقانی در مصاحبه با روزنامه اطلاعات ۲۰ اسفند ۱۳۵۷ که به تیر اول این روزنامه هم بدل شد گفت: «حتی برای زن‌های مسلمان هم در حجاب اجباری نیست، چه برسد به ←

امام (ره) ایجاب می‌کرد که در موضع رسمی نظام، حجاب عمومی الزام آور باشد و البته، پس از آن در نسبت میان خط مشی حجاب عمومی و حجاب الزامی کشاکش آراء و تبدلاتی دیده شده است. آنچه قابل توجه می‌نماید لزوم دقت به شرایط ویژه خط‌مشی‌گذاری و تصرف در جامعه به واسطه موضوعاتی کاملاً دینی (که البته، سابقه و سرشت بشری و فطری دارد) است و این مقاله در صدد بود تا در مسیری دیگر، با رویکرد آسیب‌شناسی درون‌گفتمانی، تهدیدهای ممکن و محتمل ترویج حجاب در جامعه ایران را بررسی نماید تا به مثابه راهنمایی عملی، مد نظر برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران این عرصه قرار گیرد. مهمترین سند بالادستی در این زمینه، مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی مبنی بر راهکارها و تقسیم کار در ارتقاء عفاف و حجاب است (راهبردهای گسترش فرهنگ عفاف مصوب ۱۳۸۴/۵/۴)، اما در آن هیچ اثری از این جنس حساسیت‌ها و اصول راهنما که بسان نظریه‌ای سیاستی (نه نظریه محض) بایستی بر برنامه‌ها و تصرفات این حوزه تسلط داشته باشد دیده نمی‌شود و این خلاء و غفلت از پیامدهای ناخواسته سیاست‌ها (هرچند مشروع و منطبق بر ادله مقبول شرع) در حوزه فرهنگ و دین بسی نگران‌کننده و آسیب‌زاست؛ آسیبی که دیر یا زود دامان مناسبات دولت (به معنای سیاستگذار و حاکمیت) و دین را پر چالش خواهد ساخت. ظرفیت‌های عمیق تفقه حکومتی و فقه پویا را باید در خدمت پاسخ‌گویی و رفع این چالش قرار داد تا همچنان از آسیبی محتمل که در کمین جوامع کنونی است مصون باشیم. الگوهای پیشرفت و تعالی فرهنگی و اجتماعی اسلامی یک ویژگی سلبی مشترک دارند و آن هم احتراز از عرفی شدن دین در سپهر دنیاست، این ویژگی را باید در عرصه‌ای پرحساسیت چون حجاب، به جهانیان نشان داد.

← اقلیت‌های مذهبی... ما نمی‌گوییم زن‌ها به ادارات نروند و هیچ‌کس هم نمی‌گوید... زنان عضو فعال اجتماع ما هستند... اسلام و قرآن و مراجع دین می‌خواهند شخصیت زن حفظ شود. هیچ اجباری هم در کار نیست. مگر در دهات ما از صدر اسلام تا کنون زنان ما چگونه زندگی می‌کردند؟ مگر چادر می‌پوشیدند؟... کی در این راهپیمایی‌ها زنان ما را مجبور کرده که با حجاب یا بی‌حجاب بیایند؟ اینها خودشان احساس مسئولیت کردند. اما حالا این که روسری سر کنند یا نکنند باز هم هیچ‌کس در آن اجباری نکرده است». البته از نظر نگارنده این دیدگاه در فضای فقه حکومتی و نظام ساز ارائه نشده، اما مبین طرح این مسئله در اوآن انقلاب می‌باشد.

کتابنامه

۱. ادیب، مصطفی (۱۳۹۰)، پژوهشی فقهی پیرامون امر به معروف و نهی از منکر، تهران: دانشگاه علوم پزشکی بقیةالله.
۲. خامنه‌ای، سید علی (رهبر انقلاب اسلامی) (۴/۱۰/۱۳۷۰)، بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی-اجتماعی زنان، جمعی از زنان پزشک متخصص و مسؤولان اولین کنگره حجاب اسلامی.
۳. بروس، استیو (۱۳۸۷)، مدل سکولار شدن در غرب، ترجمه سعیدی، تهران: گام نو.
۴. حجاریان، سعید (۱۳۸۰)، از شاهد قدسی تا شاهد بازاری، عرفی شدن دین در سپهر سیاست، تهران: طرح نو، چاپ ۲.
۵. حشمتی، محمدرضا (۱۳۸۴)، امید و نگرانی در حوزه دین، تهران: انتشارات طرح‌های ملی.
۶. دفتر طرح‌های ملی (بی‌تا)، باورهای دینی و نگرش اجتماعی (کارگاه تحلیل یافته‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان).
۷. شجاعی‌زند، علی‌رضا (۱۳۸۶)، بررسی امکان همزیستی دین و مدرنیته، نامه علوم اجتماعی، ش ۳۰.
۸. _____ (۱۳۸۷)، «بازخوانی نقش دین در توسعه» با نظر به آغراض تشکیل حکومت دینی، فصلنامه متین، زمستان ۱۳۸۷: ۱۰ (۴۱).
۹. _____ (۱۳۸۷)، مسائل اجتماعی دین در ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص
۱۰. _____ (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی دین؛ درباره موضوع، تهران: نشر نی.
۱۱. _____ (۱۳۸۵)، «مسیرهای محتمل در «عرفی شدن» ایران»، مجله جامعه‌شناسی ایران، سال هفتم، شماره ۱ (پیاپی ۱۳).
۱۲. کدیور، محسن (۱۳۸۷)، حق الناس؛ اسلام و حقوق بشر، تهران: کویر.
۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا، چاپ هفدهم.
۱۴. _____ (۱۳۸۶)، اخلاق جنسی در اسلام و غرب، تهران: صدرا.
۱۵. مهدوی‌زادگان، داوود (دیماه ۱۳۸۹)، حکومت و الزام تعذیری حکم حجاب؛ <http://www.hamshahrionline.ir/news-125899.aspx>.
۱۶. _____ (۱۳۹۰)، حکومت اسلامی و حکم حجاب، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۷. ورعی، سید جواد (۱۳۸۶)، «مبانی اختیارات دولت اسلامی در زمینه حجاب بانوان»، فصلنامه فقه؛ کاوشی نو در فقه اسلامی.